

گزارش یک

نگاهی به فضاسازی‌های رسانه‌ای به نام «لغو کنسرت»

هباهو برای هیچ

منصوره خدادودی

نکنته دیگری که به وضوح نشان می‌دهد این جنجال‌ها با اهداف خاصی صورت می‌گیرد، آمار تعداد کنسرت‌های برگزار شده در کشور است. براساس اعلام مسئولان دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تنها در سسال گذشته حدود ۱۶۰۰ مجوز برگزاری کنسرت از سوی این دفتر صادر شده است که حدود ۳۵۰ میلیارد تومان گردش مالی برای هنر موسیقی به همراه داشته است؛ کنسرت‌هایی که تنها و تنها کمتر از سه درصد آنها به دلایل مختلف لغو شده‌اند!

با این تفاسیر، پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا و به چه دلیل این رسانه‌ها فراتر از جریانی که این رسانه‌ها را اداره می‌کند، به دنبال ایجاد این تصور هستند که چرا به اجرای کنسرت‌های موسیقی و فعالیت هنرمندان این رشته مجوز داده نمی‌شود؟

از شواهد و قرائن موجود چنین برمی‌آید که این جریانات چند هدف عمده را در این میان پیگیری می‌کنند: از یک سو تلاش می‌کنند با بزرگنمایی و پرهزینه کردن لغو کنسرت‌ها، مسئولان مرتبط با این حوزه را چنان تحت فشار قرار دهند که آنان دیگر توان جلوگیری از کنسرت‌هایی را که شرایط قانونی و عمومی ندارند، نداشته باشند. به



عبارت دیگر، مسئولی که وظیفه‌اش جلوگیری از کنسرت‌هایی است که به دلایل قانونی و موجه نباید برگزار شوند، به دلیل نگرانی از هجمه و فضاسازی‌های رسانه‌ای، رضایت به برگزاری آن بدهد.

یکی دیگر از اهدافی که از سوی این جریانات دنبال می‌شود و تنها به مسئله موسیقی نیز منحصر نیست، تلاش برای سیاه‌نمایی از اوضاع کشور است و مدت‌هاست که متأسفانه شاهد هستیم در فضاهای شبه‌روشنفکری و هنری اعم از موسیقی، تئاتر، سینما و…

افراد و گروه‌هایی فعالیت‌های خود را با کمک جریان‌های خارجی آغاز کرده‌اند که به دنبال القای این مسئله هستند که در ایران اجازه هیچ‌گونه فعالیت داده نمی‌شود و در ایران درک در سستی از مسائل وجود ندارد، جریانی که در عرصه سینما، هم با نام سینمای سفارتخانه‌ای و جشنواره‌ای شناخته می‌شود، این روزها در پوشش

جنجال درباره لغو کنسرت‌های موسیقی در فضای موسیقی بروز و ظهور پیدا کرده است.

اما نکته‌ای که در پایان باید به آن اشاره کرد این است که، احترام به هنر و اجازه فعالیت هنری به معنای آن نیست که اجازه داده شود که هر فردی بتواند به نام فرهنگ و هنر، فعالیت‌های ضد فرهنگی و مغایر با اصول، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اسلامی را به اجرا درآورد از طرفی دیگر نباید بی‌جهت مانع فعالیت هنرمندان کشور شد و کسانی که بدون دلیل این‌گونه جلسات را به هم می‌ریزند هم نیز باید پاسخگوی رفتار و عملکرد خود باشند.

گزارش دو

تکاپوی آمریکایی‌ها برای تصویب طرح جدید مقابله با ایران

برنامه‌هایی با سرنوشت یکسان

سیدفخرالدین موسوی

بزرگ‌بند تا به واسطه آن مردم ایران را از ایستادگی و پافشاری بر آرمان‌های انقلاب اسلامی خسته کنند. اما ملت ما تیر دشمن در این میدان را نیز به سنگ زد؛ از این رو جبهه استکبار درصدد برآمد تا هدف خود را در سناریوهای دیگری دنبال کند که از جمله این راهبردها عبارت است از:

جنگ نرم: تجربه مقاومت و پیروزی هشت ساله ملت ایران برابر جهان استکبار در دوران دفاع مقدس، دشمن را به این جمع‌بندی رساند که راه مقابله با ایران اسلامی، نه از تقابل نظامی، بلکه تقابل فرهنگی می‌گذرد. دشمنان ملت ایران دریافتند تا زمانی که ارزش‌های اسلامی در ایران وجود داشته باشند، تا زمانی که سبک زندگی ایرانی و اسلامی الگوی زندگی ایرانیان باشد و تا زمانی که فرهنگ جهاد و شهادت میان ایرانیان زنده است، هیچ جنگ و نبردی نمی‌تواند مسیر این ملت بزرگ را تغییر دهد. دشمنان فهمیدند که در تقابل با جوانان مؤمن و انقلابی نمی‌توانند هیچ پیروزی برای خود متصور باشند، از این رو تلاش برای تغییر این فرهنگ را در دستور کار ویژه خود قرار دادند، مبالغه نیست اگر بگوییم موضوع فرهنگ و سبک زندگی امروز، بزرگ‌ترین میدان مقابله میان ما و جبهه استکبار است.

نفوذ: این راهبرد دشمن نیز که به ویژه در سال‌های اخیر مورد تأکید رهبر



معظم انقلاب بوده است، نتیجه حرکت درست و مقتدرانه ملت ایران در سال‌های پس از انقلاب است. دشمن از سخنان و اقدامات مسئولان جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده است که تا زمانی که تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان در ایران متدین و انقلابی باشند، راه بر برای تحقق اهداف آنها بسته است. دشمن به ویژه در سال‌های دفاع مقدس به وضوح مشاهده کرد که فرماندهان انقلابی و مسئولان متدین چگونه دشمن تا بن دندان مسلح را زمین‌گیر کرده و به عقب رانده‌اند! امروز بر اساس همان تجربه ابتدا تلاش می‌کند از نیروهای غیرانقلابی برای رسیدن به مسئولیت در جمهوری اسلامی حمایت کند و در مرحله دوم با تأثیرگذاری بر مراکز تصمیم‌سازی مانع از تصمیم‌های انقلابی شود.

تخریب چهره ایران اسلامی در منطقه: از جمله نگرانی‌های دشمنان انقلاب اسلامی از استکبار غرب تا تاجر حاضر در منطقه، تأثیرپذیری و الهام‌بخشی جمهوری اسلامی

ایران است. ملت‌های جهان از سوریه، بحرین، مصر تا لیبی و الجزایر و… وقتی مدل جمهوری اسلامی را مشاهده می‌کنند که در برابر زیاده‌خواهی‌های دشمنانش ایستاده و به سرعت در حال پیشرفت است، تلاش می‌کنند با الهام از ملت بزرگ ایران پا در این مسیر بگذارند؛ موضعی که زمینه‌ساز نفوذ معنوی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در ده سال اخیر شده است و منافع قدرت‌های بزرگ و تخت‌نشینان متحجر در منطقه را به شدت تهدید می‌کند. بر همین اساس، از سر ناچاری به گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی لقب نفوذ شرورانه داده و برنامه‌های چند ده ساله برای مقابله با آن وضع می‌کنند؛ برنامه‌هایی که به فضل الهی سرانجامی مشابه تمام توطئه‌های دیگر آنها پیدا خواهد کرد. ان‌شاءالله

رسانه‌های آمریکایی هفته گذشته خبر دادند که وزارت دفاع این کشور، از کنگره ایالات متحده خواسته است که بودجه درخواستی این وزارت‌خانه برای اجرای برنامه مقابله با ایران را به تصویب برساند! اما این برنامه که وزارت دفاع آمریکا، آن را تدوین کرده، چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

بررسی اسناد منتشر شده در زمینه بودجه ۲۰۱۷ وزارت دفاع آمریکا نشان می‌دهد، پای یک برنامه ۲۵ سال در میان است. در این سند ۳۰۲ صفحه‌ای با معرفی ایران به منزله یکی از پنج چالش اساسی پیش روی ایالات متحده آمریکا، در کنار ابراز نگرانی از روسیه احیا شده و چین در حال ظهور، نوشته شده است: ایالات متحده آمریکا باید با نفوذ شرورانه ایران در خاورمیانه (غرب آسیا) مقابله کند؛ موضوعی که اگرچه برای ایرانیان موضوع تازه‌ای نیست و شنیدن اخباری از این دست در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به موضوعی عادی تبدیل شده است، اما تکرار چنین موضوعاتی و طرح برنامه‌های ضد ایرانی، آن هم در فضای پس‌اجرام را می‌توان در کنار بدهدیی‌ها، تحریم‌های جدید، تهدیدها و… که در این دوران رخ داده است، قرار داد و نشانه دیگری از آن چیزی دانست که رهبر معظم انقلاب، آن را تجربه تاریخی برای ملت ایران عنوان کردند. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در دیدار مسئولان وزارت خارجه با ایشان در این‌باره می‌فرمایند: «عده‌ای این جور وانمود می‌کردند که اگر با آمریکایی‌ها دور میز مذاکره بنشینیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود، البته ما می‌دانستیم این جور نیست؛ اما قضایای یک سسال اخیر برای چندمین بار ایسن واقعیت را اثبات کرد… از این ارتباطات نه تنها فایده‌ای عاید نشد، بلکه لحن آمریکایی‌ها تندتر و اهانت‌آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه بیشتری را در جلسات مذاکرات و در تریبون‌های عمومی بیان کردند و… آمریکایی‌ها نه تنها دشمنی‌ها را کم نکردند، بلکه تحریم‌ها را هم افزایش دادند! مذاکرات هسته‌ای یک تجربه ذی‌قیمت دیگر برای همه بود که متوجه شویم نشست و برخاست و حرف زدن با آمریکایی‌ها، مطلقاً تأثیری در کم کردن دشمنی آنها ندارد و بدون فایده است.»

تجربه‌ای که بی‌شک آخرین تجربه ملت ایران نیز نخواهد بود؛ ملتی که از همان ماه‌های ابتدایی انقلاب اسلامی تا به امروز با دشمنی نظام سلطه و در رأس آن، آمریکا روبه‌رو بوده، هست و خواهد بود؛ دشمنی که اقداماتی، چون بلوکه شدن اموال مردم ایران در آمریکا، تبدیل سفارتخانه این کشور به لانه جاسوسی، حمله نظامی به طیس، حمایت‌های همه‌جانبه تسلیحاتی و اطلاعاتی به صدام حسین در حمله به ایران، پشتیبانی از گروهک‌های منحرف و تروریستی، ترور دانشمندان هسته‌ای، سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران، انهدام سکوی نفتی کشورمان در خلیج‌فارس، دامن زدن به آشوب‌های سال ۱۳۸۸ در تهران، تحریم‌های گسترده

به بهانه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای و دهها نمونه دیگر در کارنامه خود دارد و مذاکرات هسته‌ای و بجام پایانی برای این دشمنی‌ها نخواهد بود! چراکه دشمنی آمریکا با مردم ایران به دلیل مسائل این چنینی نیست، بلکه به تعبیر رهبر معظم انقلاب اینها تنها بهانه‌هایی است که دشمن در مسیر تقابل با ما پشت آنها پنهان می‌شود. در اصل آنچه آمریکایی‌ها با آن دشمن هستند، گفتمان انقلاب اسلامی ایران است و همه تلاش

آنها علیه ایران برای از بین بردن این گفتمان است که زمینه‌ساز استقلال و عزت ایرانیان از یک سو و کوتاه شدن دست استکبار از ایران از سوی دیگر شده است؛ همان مقصودی که دشمن در روزهای ابتدایی پس از انقلاب اسلامی از روش‌های گوناگون آن را پی گرفته است. ابتدا خیال می‌کردند با راهکار ترور و حمله نظامی می‌توانند در مقابل این فرهنگ بایستند و با به شهادت رساندن نیروهای انقلابی و تحمیل حمله نظامی مانع از گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی شوند؛ اما نتیجه نگرفتند و دفاع مقدس نه تنها سبب ضعف انقلاب ایران نشد، بلکه به رشد و تعالی بیشتر این فرهنگ و نگرش نزد ملت ایران منجر شد. پس از جنگ و با شکست این راهبرد، تحریم‌های اقتصادی و صنعتی را به منظور مقابله با انقلاب اسلامی

دریچه

صبح‌صادق هولوکاست انگلیس علیه ایرانیان را بررسی می‌کند (۹۶)

تحریف آمار جمعیتی ایران

گردآوری: اکبر کریمی

این روش از ارقام تعدیل شده سرشماری سال ۱۹۵۶ (۱۹ میلیون نفر) و نرخ‌های رشد فرضی متفاوت برای دوره‌های مختلف استفاده می‌کند. برای نمونه باربر فرض می‌گیرد که نرخ رشد جمعیت در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۹ حدود ۷۵ صدم درصد در سال بوده که به قول خودش، از نظر تاریخی و جمعیتی پذیرفتنی است. دلیل اصلی او برای استفاده از نرخ فوق این است که در کتابچه محرمانه سال ۱۹۱۹ (در سال پایانی جنگ) وزارت امور خارجه درباره ایران آمده است.



با وجود این، جولیان باربر هیچ اشاره‌ای به قحطی بزرگ سال‌های ۱۹۱۹–۱۹۱۷ نمی‌کند. افزون‌بر این، کاملاً روشن است که وزارت امور خارجه انگلیس در کتابچه سال ۱۹۱۹ درباره ایران، سعی کرده است تا قحطی بزرگ ۱۹۱۹ – ۱۹۱۷ را لاابوشانی کند. بنابر این، مسلم است که هیچ اشاره‌ای به قحطی بزرگ در آن نشده باشد، چون اگر شده بود، حتماً در محاسبات باربر در نظر گرفته می‌شد. والاس اسمیت موری، کاردار آمریکا معتقد است، این قحطی موجب مرگ یک سوم جمعیت ایران شد. حتی مقامات انگلیسی نظیر ژنرال دسترویل، سرگرد داناوو و ژنرال سایکس نیز نوشته‌اند، این قحطی جان بسیاری از ایرانی‌ها را گرفت. با وجود این، کتابچه محرمانه وزارت خارجه انگلیس آشکارا مطلبی درباره این قحطی ندارد.

در شماره‌های ابتدایی این ستون به صورت مختصر درباره نحوه و میزان کاهش جمعیت ایران در جنگ جهانی اول مطالبی بیان شد. در چند شماره پایانی این مجبحه، آمار میزان مرگ و میر در کشور بر اساس مستندات تاریخی بررسی می‌شود. جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ (۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ه‍.ش) که در نتیجه آن گریبانگیز ملت ایران شد، بزرگ‌ترین مصیبت تاریخی این مملکت و حتی به مراتب خانمان‌سوزتر از حمله مغول در قرون وسطی بود. بررسی اسناد وزارت امور خارجه آمریکا درباره جمعیت ایران در طول سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ نشان می‌دهد، حدود ۱۰ تا ۱۳ میلیون نفر از ایرانی‌ها در طول جنگ جهانی اول به دلیل گرسنگی و بیماری جان باختند. گمگتنی است، به دلیل مرگ و میر ناشی از قحطی و بیماری در جنگ جهانی اول، چهل سسال طول کشید تا ایران جمعیت سال ۱۹۱۴ خود را باز یابد. برای مقامات آمریکایی که پیش از جنگ جهانی اول در ایران خدمت می‌کردند، کاملاً روشن بود که روس‌ها و انگلیسی‌ها تلاش می‌کنند تا جمعیت ایران را خلاف واقع و کمتر از آنچه بود، نشان دهند. دبلیو. مورگان شوستر، مدیر کل مالیه ایران در این‌باره نوشته است: «مار بسیار غلطی از جمعیت ایران ارائه شده است؛ به نظر می‌رسد که به اصطلاح سرشماری قدیمی که در حدود ۶۰ سال پیش صورت گرفته، مبنای آمار و ارقام اندکی باشد که در برخی کتاب‌ها داده شده و عموماً مورد قبول خارجی‌هاست. در واقع، از آن زمان تاکنون هیچ سرشماری در ایران صورت نگرفته است، ولی اروپاییانی که با اوضاع ایران آشنا هستند، جمعیت این کشور را بین ۱۳ تا ۱۵ میلیون نفر برآورد می‌کنند.»

نحوه تلاش مورخان انگلیسی برای ثابت کردن این نکته که جمعیت ایران در سال ۱۹۱۰ حدود ۱۰ میلیون نفر بوده است، نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها حاضرند برای تحریف آمار جمعیت ایران تا کجا پیش بروند. جولیان باربر در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۸ منتشر کرد، برآوردی از جمعیت ایران در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۶ ارائه داده است. برآورد او برگرفته از یافته‌های مهدی امانی، استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران است که به روش «پس‌روی معکوس» محاسبه شده است. او در

^[1] این روش از ارقام تعدیل شده سرشماری سال ۱۹۵۶ (۱۹ میلیون نفر) و نرخ‌های رشد فرضی متفاوت برای دوره‌های مختلف استفاده می‌کند

^[2] برای نمونه باربر فرض می‌گیرد که نرخ رشد جمعیت در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۹ حدود ۷۵ صدم درصد در سال بوده که به قول خودش، از نظر تاریخی و جمعیتی پذیرفتنی است